

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان

علی‌مراد خرمی^۱

چکیده

افسانه‌ها گونه‌ای از ادبیات شفاهی ملت‌ها هستند که همواره بار معرفی و انتقال فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر به دوش کشیده‌اند. قصه‌ها و افسانه‌ها در مجالس و عظم، محافل صوفیه، معرکه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، مکتب‌خانه‌ها و محافل خانوادگی ابزار مناسبی برای تلطیف و تبیین تعلیم و تربیت، همچنین ابزار تنوع و سرگرمی عامه مردم بوده‌اند. در این مقاله با تکیه بر اسناد و شواهد فراوان در ادبیات رسمی و شفاهی، به بررسی مخاطبان افسانه‌ها و راویان آنها پرداخته شده و سرچشمه‌های اسطوره‌ها و افسانه‌ها در ادبیات رسمی و نیز ادبیات عامیانه و شفاهی واکاوی شده است.

کلیدواژه‌ها: افسانه، قصه، حکایت، متل، مخاطبان کودک، مخاطبان

بزرگسال

۱. کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی از دانشگاه مازندران و پژوهشگر مرکز پژوهش و ترویج قصه‌های ایرانی در کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان

مقدمه

«افسانه در متون ادبی فارسی مترادف با همه انواع نثر روایی به کار رفته و گاهی به جای آن از اصطلاحات قصه، حکایت، سرگذشت و... استفاده شده که در حقیقت کم و بیش یک کاربرد داشته است.» (جعفری قنوازی، ۱۳۹۱: ۵۳۸) همچنین، در تعریف افسانه می‌توان گفت: از لحاظ ادبی به سرگذشت یا رویدادی خیالی از زندگی انسان‌ها، حیوانات، پرندگان یا موجودات وهمی چون دیو، پری، غول و اژدها اطلاق می‌شود که با رمز و رازها و گاه با اهدافی اخلاقی و آموزشی توأم است و نگارش آن بیشتر به قصد سرگرمی و تفریح خوانندگان انجام می‌گیرد. افسانه‌ها، بی‌تردید، از کهن‌ترین رسانه‌های ارتباطی و تربیتی و از قدیمی‌ترین ابزارهای تفسیر هستی و از دیرین‌ترین و مهم‌ترین وسایل انتقال تجربه‌های جامعه بشری به شمار می‌روند. افسانه‌ها برآمده از امیدها و آرزوها، پیروزی‌ها، شکست‌ها، افکار و آداب یک ملت هستند. درباره خاستگاه افسانه‌ها، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. برخی از پژوهندگان، خاستگاه افسانه‌ها را سرزمین‌های گوناگون نام برده‌اند، اما باید گفت که افسانه همزاد آدمی است.

یکی از پژوهشگران ادبیات کودک می‌نویسد: «افسانه در ابتدا، همچون ابزاری مادی و معنوی در خدمت انسان‌ها قرار گرفت که میراث فرهنگی خود را از راه حافظه قومی منتقل می‌کردند. یکی از ابزارهایی که انتقال حافظه قومی را ممکن می‌ساخت، افسانه بود و بویژه باید گفت که افسانه، مناسب‌ترین وسیله برای انتقال حافظه قومی به کودکان محسوب می‌شد. کودکان، همان‌طور که امروزه از آموزش مستقیم بیزار هستند، قطعاً در گذشته نیز چنین بوده‌اند. افسانه‌ها، حافظه قومی را از راهی غیرمستقیم به کودکان آموزش

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان ❖ ۱۱

می‌دادند.» (محمّدی، ۱۳۸۷: ۵۸) نویسنده کتاب «ادبیات عامیانه ایران» عقیده دارد، «آن بخش از داستان‌های عوام که گوینده آن، زنان هستند، دربست و شش‌دانگ متعلق به بچه‌هاست.» (محبوب، ۱۳۸۷: ۱۸۱) واقعیت این است که ما برای این ادعا که مخاطبان اصلی افسانه‌ها کودکان هستند، شواهد کافی در دست نداریم. روشن است که یکی از کارکردهای مهم افسانه، کارکرد تربیتی آن است و تردیدی وجود ندارد که گذشتگان ما همواره با استفاده از افسانه‌ها روحیه فداکاری، درستکاری، وفاداری، شجاعت، مهربانی، دادگری و حق‌جویی و حق‌پرستی را به فرزندان خود آموخته‌اند و از راه آداب و رسوم و باورها، تجربه‌ها و در یک کلام، فرهنگ گران‌سنگ خود را سینه به سینه و نسل به نسل منتقل کرده‌اند. در این مقاله سعی بر آن است تا با مروری کوتاه بر متون مختلف، مخاطبان افسانه‌ها و هدف از نقل این حکایات مشخص شوند که برای تحقق این هدف، بسیاری از متون ادبیات شفاهی بررسی شده است.

تاریخچه موضوع کودک و کودکی

با نگاهی کوتاه به گذشته، روشن می‌شود که «کودک» به مفهوم امروزی، برآمده از جهان‌بینی انسان مدرن است. اگر چه لالایی‌ها، شعرها و متل‌های ویژه کودکان از کهن‌ترین روزگار وجود داشته‌اند و مادران، کودکان خود را با این گونه‌های ارزشمند ادبیات شفاهی سرگرم می‌کردند و مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها افسانه‌های زنجیره‌ای را برای آموزش و تربیت کودکان می‌آفریدند و سینه به سینه نقل می‌کردند، اما نبود ادبیات نوشتاری ویژه کودکان و بررسی مواد درسی مکتبخانه‌ها نشان می‌دهد که در جهان‌بینی پیشامدرن، مقوله کودک، به شکل عنصری مجزا از جامعه بزرگسال، چندان مطرح نبود و ویژگی‌ها و نیازهای دنیای کودکی تا این اندازه مورد مطالعه قرار نگرفته بود.

۱۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

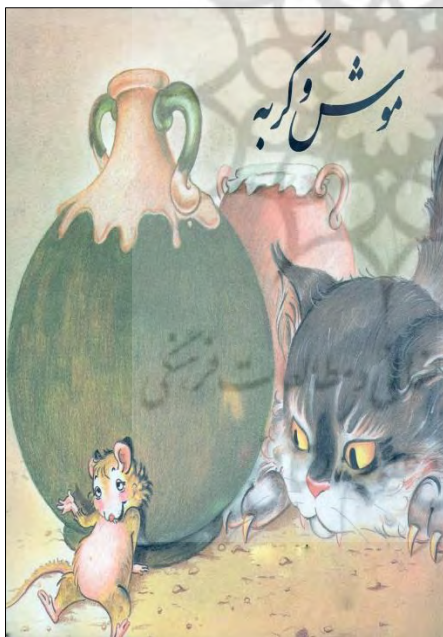
از میان نظریه پردازان علم اخلاق و تعلیم و تربیت ایرانی، دانشمندانی چون بوعلی سینا و امام محمد غزالی درباره تربیت کودکان، چند نظر اجمالی و کلی ابراز کرده‌اند. مثلاً ابن سینا نخستین اندیشمند ایرانی بعد از اسلام است که درباره تعلیم و تربیت اطفال سخن گفته است. او در رساله «تدابیرالمنازل»، فصلی در خصوص تربیت فرزند دارد و در «قانون» نیز، در فن سوم از مجلد اول، در چهار فصل از بهداشت کودکان، ورزش و تربیت بدنی سخن گفته است؛ اما مفصل‌ترین بحث او درباره کودکان در کتاب «شفا»، فصل سوم از مقاله اول از فن پنجم، به چشم می‌خورد؛ فصلی که در خصوص انواع تعلیم سخن می‌گوید. ابن سینا منظور از تعلیم و تربیت را پرورش ایمان، اخلاق نیکو و عادات پسندیده، تندرستی، سواد، پیشه و هنر می‌داند. (صدیق‌مهر، ۱۳۳۳: ۲۴)

امام محمد غزالی نیز ضمن بحث درباره تعلیم و تربیت کودکان، درباره آموزش شعر، به لذت کودک از آهنگ شعر اشاره دارد و از نظر محتوا نیز مریبان را از آموزش برخی اشعار به کودکان برحذر می‌دارد. او درباره قصّه، ضمن توصیه به پرداختن به حکایت‌های قرآنی و قصّه‌های انبیا، با استناد به گفتاری از احمد حنبل، روایت قصّه‌های واقعی را برای کودکان مفید می‌داند و درباره خطر روایت قصّه‌های دروغین هشدار می‌دهد (نک: احیاءالعلوم‌الدین، ۱۳۵۲: ۲۰۱). ناگفته نماند که غزالی به نکته بسیار مهمی درباره لزوم تفهیم موضوع، متناسب با ادراک و تجربه کودک اشاره می‌کند که شواهد نشان می‌دهد، در برنامه‌های تربیتی جامعه برای کودکان، چندان مورد توجه واقع نشده است. در مکتبخانه‌های قدیم، در کنار داستان‌های دینی و مذهبی، متونی نظیر مثنوی معنوی، گلستان، بوستان، بهارستان، نصاب‌الصبيان، ترسل و پاره‌ای

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان ❖ ۱۳

از قصه‌ها و متل‌های عامیانه مانند جام و قلیان، حیدر بیک، سلطان جمجمه، مرد شکاک و زن شدن او، منظومه سماور، عروسی کردن بهلول، موش و گربه، بهرام و گل‌اندام، سلیم جواهری، نجمای شیرازی، نوش‌آفرین، خاله‌سوسکه، عروسی خاله قورباغه و آقا لاک‌پشته و مو و میش - به استثنای متل‌ها - با همان زبان و محتوای معمول، تدریس می‌شد که اغلب ارتباطی با نیازهای کودکان نداشت و بعضاً در اندازه فهم و درک کودکان نیز نبود. (نک: ذوالفقاری و حیدری، ۱۳۹۱)

تعدادی از این قصه‌ها مانند خاله سوسکه، عروسی خاله قورباغه، موش و گربه و آقا لاک‌پشته، به دلیل داشتن شخصیت‌های حیوانی، در نگاه نخست،



کودکانه به نظر می‌رسند اما دقت در محتوای روایت، آشکار می‌کند که پیام و اندیشه حاکم بر این قصه‌ها دغدغه‌های دنیای بزرگسالان است و ربطی به نیازها و احساسات جهان کودک ندارد. ترجیح‌بند «خاله سوسکه»، طنز تلخی است که بیشتر به رفتار خشونت‌آمیز مردان با همسرانشان می‌پردازد و در برخی روایت‌های این قصه، گزاره‌های هزل‌آمیزی وجود دارد

که مناسب کودکان نیست؛ هر چند گونه متل، از نظر زبانی اوضاع بهتری دارد.

۱۴ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

قصه منظوم « موش و گربه » عبید زاکانی نیز اگر چه یک طنز اجتماعی بسیار قوی است، اما با نیازهای کودکان هماهنگی ندارد. مثنوی « گربه و موش » شیخ بهایی یا « جواهرالعقول » نیز قصه در قصه ای است که حکایت های آن تمثیلی از کشاکش تاریخی فقها و صوفیان، با رویکرد افشای شیادی های مشایخ صوفیه و رد ادعاهای صوفیان است. قصه « عروسی خاله قورباغه » درباره قورباغه مغروری است که شوهرش طعمه مار می شود و خاله قورباغه زیبا که خواستگاران بسیار دارد، آقا لاک پشته را برای همسری برمیگزیند و پس از چندی ماجراهایی نقل می شود که ارتباطی با دنیای پاک و پر امید کودکان ندارد. گذری بر شیوه و مواد آموزشی و پرورشی سده های پیشین روشن می کند که از سویی، اگرچه مخاطبان تعدادی از این قصه ها کودکان نبودند، اما همین حکایت ها جزو مواد درسی نظام آموزشی قدیم بود و کودکان در مکتبخانه ها این افسانه ها را می خواندند و از دیگر سو، به نظر می رسد مخاطبان برخی از قصه ها مانند « عاق والدین »، « حسنین » و « ضامن آهو » کودکان هستند، اما همان نگاه سنتی که کودک را مینیاتور بزرگسال می پنداشت، بر زبان و فضای روایت ها چیرگی دارد.

مخاطبان افسانه ها در ادبیات رسمی

ادبیات رسمی (مکتوب) شامل آثار نظم و نثر می شود که آفریننده یا پدیدآورنده مشخص دارند و در زمانی مشخص پدید آمده اند. این گونه از ادبیات، برخلاف ادبیات شفاهی، محصول ذهن مردم باسواد است؛ مانند شاهنامه، قابوس نامه، گلستان، بوستان، مثنوی معنوی، کلیله و دمنه و بهارستان. البته به گونه ای که در بخش ادبیات شفاهی خواهد آمد، ممکن است ادبیات مکتوب به نوعی متأثر از ادبیات شفاهی باشد، اما طرز بیان رسمی و فاخر و

پیروی از یکی از سبک‌های ادبی، آن را از ادبیات شفاهی که شیوه بیان آن عامیانه است، جدا می‌سازد.

اگر نگاهی به کتاب‌های معروف حاوی قصه و افسانه در ادبیات رسمی بیندازیم، خواهیم دید که مخاطبان اصلی هیچ یک از این آثار ارزشمند، کودکان نبوده‌اند؛ جز بهارستان جامی و قابوس‌نامه کیکاووس و شمشیر که آثارشان را خطاب به فرزندان یا به این بهانه، به همان زبان و حال و هوای ادبی رایج نوشتند که تناسب چندانی با زبان، ادراک و نیازهای کودکان ندارد. گفتنی است، برخی موضوع‌ها، فصل‌ها و محتوای حکایت‌های قابوس‌نامه که نوعی سیاست‌الملوک است، شامل آداب جنگ، ندیمی، فقهی، آداب قضاوت و ... است که با نیازهای جهان کودکان تناسبی ندارد. به نظر می‌رسد کتاب‌هایی از این دست، در واقع پندهایی است برای زمان بزرگسالی فرزندان. مخاطب قصه‌گویان هزار و یک شب و مرزبان‌نامه، پادشاهانی ستمگر با افکار بیمار هستند که قصه‌گو تلاش دارد تا به وسیله هنر قصه‌گویی، رفتار ستمگرانه آنان را تعدیل کند. از مفاهیم و محتوای افسانه‌های معروف‌ترین کتاب‌های افسانه‌های تمثیلی، به روشنی دریافت می‌شود که مخاطبان کلیده و دمنه، جوامع‌الحکایات، فوائدالسلوک، جامع‌التمثیل و جامع‌الحکایت نیز بزرگسالان هستند. مخاطب کتاب‌های حماسی چون شاهنامه‌ها، خدای‌نامه‌های متشور و منظوم، گرشاسب‌نامه، برزنامه، بهمن‌نامه و ... نیز کودکان نبوده‌اند.

بررسی‌های حکایت‌های مصیبت‌نامه و الهی‌نامه و منطق‌الطیر عطار نیشابوری، حکایات سنایی، جوامع‌الحکایات عوفی، بوستان و گلستان سعدی، خمسه نظامی و امیر خسرو دهلوی، دره‌التاج قطب‌الدین شیرازی، اخلاق محسنی، روضه‌الانوار عباسی محقق سبزواری، و جواهرالعقول شیخ بهایی نیز

۱۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

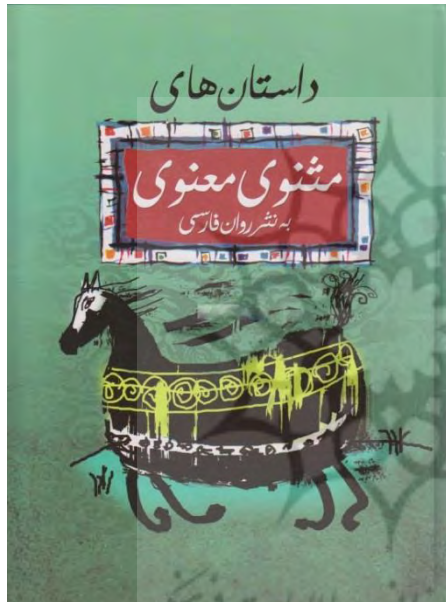
با وجود آنکه جزو منابع درسی مکتبخانه‌ها بوده‌اند، نشان می‌دهد که این بزرگان، نه کودکان را خطاب قرار داده‌اند، نه محتوا و زبان روایتشان در دایره لغات کودکان می‌گنجد.

یکی از مهم‌ترین کتاب‌های افسانه‌های تمثیلی، کلیله و دمنه است. در این کتاب، اگرچه داستان‌های فراوانی از زبان حیوانات نقل شده است، اندیشه حاکم بر قصه‌ها مربوط به دغدغه‌های سیاسی، اخلاقی و اجتماعی بزرگسالان است. این واقعیت چندان آشکار است که به روایت شاهنامه، هنگامی که جاسوسان به خسرو پرویز اطلاع می‌دهند که رقیب سیاسی او، بهرام چوبین، پیوسته سرگرم خواندن این کتاب است، می‌گوید: تاکنون این اندازه از بهرام نترسیده بودم؛ زیرا کلیله و دمنه کتاب سیاست است (شاهنامه، ۱۳۷۶: ۱۶). نگاهی کوتاه به ادبیات و موضوعات این کتاب گویای این حقیقت است که به راستی این کتاب نوعی سیاست‌الملوک است و به هیچ روی آن را برای کودکان ننوشته‌اند. در برخی داستان‌ها، مؤلف کتاب خواسته است در قالب داستان و از زبان حیوانات، سیاست‌کشورداری و رعایت حقوق رعایا را به پادشاهان گوشزد کند. چنانکه در باب سوّم این کتاب آمده است، وقتی کبوترها اسیر دام صیاد شدند و به دستور رئیس خود به سمت لانه موش حرکت کردند، موش ابتدا می‌خواست بندهای پای رئیس کبوترها را پاره کند، وی قبول نکرد و از دلایل حقوق کبوترها بر خود سخن گفت: «... ایشان را از آن روی بر من حقی واجب شده است و چون ایشان حقوق مرا به طاعت و مناصحت بگزاردند و به معونت و مظاهرت ایشان از دست صیاد بجستم، مرا نیز از عهده ریاست بیرون باید آمد و مواجب سیادت را به ادا رسانید...». در باب بوف و زاغ (نک: کلیله و دمنه، ۱۳۸۶: ۱۹۱) نیز پادشاهان را به رایزنی با مشاوران خردمند تشویق می‌کند.

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان ❖ ۱۷

از فحوای افسانه‌های روایت شده در مثنوی، فیه‌ما‌فیه و مجالس‌السبعه نیز روشن می‌شود که مخاطبان مولانا، صوفیان و مریدان بزرگسال هستند. حکایات و افسانه‌های تمثیلی این کتاب‌ها اغلب یا نقل محافل صوفیه یا دستمایه موعظه منابر واعظان بوده و به منظور تلطیف، تنوع و کمک به انتقال مفاهیم فقهی، عرفانی و اخلاقی به بزرگسالان روایت می‌شده است.

(زرین‌کوب، ۱۳۷۴ ب: ۱۳۸)



در آثار شعرا و ادبای بزرگ ما، اگر هم از کودک سخن به میان آمده است، تنها درباره کودک یا دوران کودکی بوده، اما تناسبی با زبان، احساسات و درک کودکان از هستی نداشته و مفاهیم و مقاصد شاعر یا نویسنده، با همان زبان ادبی، دور از دایره فهم و احساس کودک بیان می‌شده است. شاعران و

نویسندگان ما فیلسوفان یا عارفانی بودند که مفاهیم پیچیده و دشوار حکمی و عرفانی را در قالب افسانه‌ها می‌ریختند و به این ترفند، مواعظ و دروس خشک خود را با آب و رنگ افسون افسانه‌ها تلطیف می‌کردند و در مخاطبان عام می‌دمیدند.

البته این بدان معنا نیست که افسانه‌ها به هیچ روی به کار کودکان نمی‌آیند و برای این گروه سنی مناسب نیستند. بی‌تردید در بسیاری از مجالس و عظم،

محافل صوفیه، معرکه‌ها، همچنین جمع‌های دوستانه و خویشاوندی، کودکان نیز در کنار والدین به این افسانه‌ها گوش می‌سپردند و از ظواهر شیرین قصه‌ها لذت می‌بردند. کودکانی که از لایه‌های لطیف ظاهری افسانه لذت می‌بردند، خواه‌ناخواه در بزرگسالی، به نسبت رشد عقلی و ادراکی آن زمان، می‌توانند لایه‌های زیرین روایت را نیز کشف کنند و از کشف‌های تازه و پی در پی خود لذت ببرند. بعدها همین کودکان، خود عاملان مهم انتقال افسانه‌ها به نسل بعد خواهند شد. مثلاً در مرزبان‌نامه (مرزبان‌نامه، ۱۳۷۶: ۷۲) افسانه‌ای به این مضمون آمده است که تاجری مال فراوان را بار کشتی می‌کند و با خدمه و امکانات فراوان در اختیار یکی از غلامان شایسته و زیرکش می‌گذارد تا به نیابت از او برای تجارت، به سرزمین‌های دور سفر کند. کشتی در میان دریا با توفانی شدید مواجه می‌شود و در هم می‌شکند. غلام و خدمه در آب می‌افتند. غلام که بر اثر وحشت و تلاش فراوان بی‌هوش می‌شود، هنگامی که چشم می‌گشاید خود را در ساحل جزیره‌ای پر نعمت می‌یابد. دسته‌ای از ساکنان جزیره را می‌بیند که با رقص و پایکوبی به سراغش می‌آیند و جامه‌های فاخر بر وی می‌پوشانند و او را به قصر برده و بر تخت سلطنت می‌نشانند. غلام زیرک شگفت‌زده شده حقیقت ماجرا را جویا می‌شود تا بالاخره درمی‌یابد که رسم این قوم آن است که هر بار با تازه‌واردی چنین می‌کنند و پس از چندی ناگهان او را از تخت به زیر کشیده عریان و بی‌توشه در جزیره‌ای بی‌آب و علف رها می‌کنند تا در آنجا با زجر بسیار بمیرد. غلام، پنهانی صاحبان حرفه‌های گوناگون را به آن جزیره می‌فرستد تا آنجا را آباد کنند. پس از چندی که ماجرای مرسوم بر او نیز جاری می‌شود، آبادانی انجام شده، باعث نجاتش می‌گردد. با اندکی تأمل می‌توان دریافت که این قصه، تمثیلی از قصه

واقعی انسان و دنیا و آخرت است، اما به دلیل منطقی بودن پیام قصه، چه در رو ساخت و چه در زیرساخت، چنانچه مخاطب به زیرساخت آن پی نبرد، باز هم افسانه‌ای مفید خواهد بود.

دسته‌ای دیگر از افسانه‌ها مانند حکایت «کنیزک و زرگر و پادشاه» مثنوی معنوی (نک: مثنوی معنوی، ۱۳۷۵: ۱۰) در حالی که ممکن است ظاهر و رو ساختی نامعقول داشته باشند و پیامی نادرست را منتقل کنند، از زیرساختی معقول و شایسته تأمل برخوردارند. کشف دقایق و ظرایف روایت، نیاز به آگاهی از رموز و نشانه‌شناسی عرفانی دارد. روشن است که این گونه رمزگشایی و کشف ظرافت‌ها در توان کودک نیست. از این رو ممکن است یا به دلیل درک نادرست قصه، ملول شود و لذت لازم را نبرد یا اینکه به دلیل همین ناتوانی و ناآگاهی، پیام نادرستی را دریافت کند. کودکی که حکایت یادشده را می‌خواند یا می‌شنود از درک اینکه چرا حکیم توصیه به زهر دادن و کشتن تدریجی عاشق می‌کند، ناتوان است، زیرا او نمی‌داند که این قصه پر از رموز عرفانی است. در این قصه، کنیز، نماد سالک راه حق؛ پادشاه، نماد حضرت حق؛ زرگر، نماد جاذبه‌های دنیا؛ و حکیم، نماد مرشد کامل است. توصیه واقعی حکیم این است که عشق الهی و دنیادوستی با هم قابل جمع نیستند و رسیدن به عشق الهی، نیازمند کشتن تدریجی تعلقات دنیایی است.

در حکایت «شیر و نخجیران» (همان: ۴۹) بحث‌های کلامی و عرفانی دو طرف که به ظرایف و رموز عرفانی نیز آراسته است، کودک را سردرگم خواهد کرد. اصل قصه در کلیله و دمنه نشان می‌دهد که خصم ضعیف را نباید حقیر گرفت.

مخاطبان افسانه‌ها در روایت‌های شفاهی

ادبیات عامه یا ادبیات توده یا فرهنگ عوام یا فولکلور در مقابل ادبیات رسمی است که مخلوق ذهن مردم باسواد و تحصیلکرده است. این نوع ادبیات مجموعه‌ای از ترانه‌ها و قصه‌های عامیانه، نمایشنامه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و طب عامیانه است که در میان عامه مردم رواج دارد. (داد، ۱۳۷۵: ۲۲)

متن‌های شفاهی، بر خلاف آثار تألیفی که حاصل خلاقیت فکر و ذهن فردی معین هستند، مؤلف معین و مشخصی ندارند. هیچ‌یک از قصه‌های شفاهی که در میان مردم ما رواج دارند و حتی «داستان‌های عامیانه فارسی» که شکل نوشته آنها نیز در دست است، از مؤلف معین و مشخصی برخوردار نیستند؛ نهایت اینکه نام گردآورنده یا گزارشگر آنها در مقدمه یا متن کتاب ذکر شده است.

یکی از موضوع‌های مورد بررسی فرهنگ عامه ادبیات شفاهی است که خود به چند نوع یا گونه بخش می‌شود: اساطیر، حکایت‌های اسطوره‌ای، افسانه‌ها، قصه‌های پهلوانی، حکایت‌های واقعی، داستان‌های امثال و لطیفه که هر یک دارای ساختار و موضوعی مشخص و متفاوت از دیگری هستند. در عین حال هر یک از این انواع، خود به اجزای کوچک‌تری تقسیم می‌شوند. ویژگی مشترک انواع بالا، روایی بودن آنهاست. (جعفری قنواتی، ۱۳۸۴: ۱۰۳)

بررسی‌ها نشان می‌دهد که سرچشمه بیشتر یا شاید تمام حکایات، قصه‌ها و افسانه‌های نوشته شده یا به نظم کشیده شده ادبیات رسمی ما، ادبیات شفاهی است. مثلاً منبع داستان‌های شاهنامه فردوسی و خدای‌نامه‌های متشور ابومنصوری و ابومؤید بلخی و روایات موثق شفاهی، دهقانان بوده است (صفا، ۱۳۷۷: ۱۵۰). خود فردوسی نیز در آغاز بسیاری از داستان‌ها از گفتار دهقان به

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان ❖ ۲۱

عنوان سرچشمه قصه‌اش یاد می‌کند. از آن رو که مهم‌ترین ویژگی افسانه‌ها، نداشتن آفریننده مشخص است، بی‌تردید منبع اصلی «کلیله و دمنه» و «هزار و یک شب» و «مرزبان‌نامه» نیز روایات شفاهی بوده است. همچنین، بررسی‌ها پرده از این راز برمی‌دارد که مأخذ برخی قصه‌های مثنوی معنوی نیز روایت‌های شفاهی مشهور بوده است که واعظان و مشایخ صوفیه به منظور تنبّه و تنوع در حلقه مریدان بر زبان می‌راندند یا اینکه عوام برای سرگرمی و تفهیم مدعای خویش، در مجالس انس و مراودات دوستانه و خویشاوندی خود نقل می‌کردند. (نک: زرین‌کوب، ۱۳۷۴ الف: ۱۶۵ و ۱۹۷)

بررسی قصه‌ها و افسانه‌های شفاهی گرد آمده در سده حاضر، همچنین تجربه پیران جامعه ما روشن می‌کند که این قصه‌ها چه در مساجد، تکایا، خانقاه‌ها، قهوه‌خانه‌ها و معرکه‌ها و چه در محافل خانوادگی، به منظور تفریح و سرگرمی و البته تفهیم روان‌تر مواعظ و ادعاها بیان می‌شده است که در این جمع‌ها کودکان و بزرگسالان، در کنار هم پای نقل راوی می‌نشستند و این محافل جز در مکتبخانه‌ها، ویژه کودکان نبوده است.

سرچشمه بسیاری از حکایت‌ها و افسانه‌ها که در کتاب‌های ادبیات رسمی گرد آمده، همان روایت‌های شفاهی است که به منظور تلطیف و تبیین نصیحت‌های خیرخواهانه خردمندان و راهنمایی‌های وزیران دانشمند، با هدف اصلاح سیاست‌های ناهموار پادشاهان و حاکمان محلی نوشته شده است. از آنجا که قهرمانان پاره‌ای از این قصه‌ها، با ظهور پادشاهان بزرگ تأثیرگذار در فرهنگ عامه چون انوشیروان، سلطان محمود، شاه عباس، ناصرالدین شاه و... تغییر کرده‌اند، در روایات شفاهی و حتی متون ادبیات رسمی، روایت‌های گوناگونی از آنها وجود دارد.

در ادبیات عامیانه اقوام گوناگون مانند ترکمن‌ها (قوجق، ۱۳۷۱: ۱۷) و روس‌ها افسانه‌ای رواج دارد که بر پایه آن پادشاهی یک بار خواب می‌بیند که از آسمان شیر، پلنگ و گرگ می‌بارد. پادشاه به مرد فریبکاری که به دروغ خود را خواب‌گزاری ماهر معرفی کرده است، سه روز فرصت می‌دهد که خوابش را تعبیر کند. مرد بینوا به طور اتفاقی با ماری آشنا می‌شود؛ به شرط بخشیدن بخشی از پاداش خود به مار، با راهنمایی او به شاه هشدار می‌دهد که دشمنان در راه هستند و هزار سکه پاداش می‌گیرد، اما با انگیزه نقض پیمان، قصد جان مار را می‌کند و حیوان را زخمی می‌سازد. بار دوم پادشاه در خواب می‌بیند که از آسمان شغال و روباه می‌بارد، از مار پوزش می‌خواهد و به راهنمایی او به پادشاه هشدار می‌دهد که ریاکاران و فریبکاران اطراف او را گرفته‌اند. اما باز از پیمان خود سر می‌پیچد. بار سوم پادشاه خواب می‌بیند که از آسمان گوسفند و بره می‌بارد. خواب‌گزار در پی پوزش‌خواهی دوباره باز هم به راهنمایی مار به شاه نوید می‌دهد که دوران برکت و فراخی نعمت فرا خواهد رسید و باز هم پاداش فراوان می‌گیرد، اما این بار از کرده پشیمان می‌شود و همه پاداش خود را به مار پیشکش می‌کند. مار می‌گوید: من به این نیازی ندارم؛ می‌خواستم تو را بیازمایم. دانستم که تو هم مانند روش زمانه خود با من رفتار کردی. هنگامی که زمانه را دشمنی و ستم فراگرفته بود، تو هم به من آسیب رساندی، آن‌گاه که زمانه، زمانه دروغ و فریب بود، تو هم مرا فریب دادی و زمانی که هنگام نعمت و دادگری بود، تو نیز با صداقت و انصاف با من برخورد کردی.

به روایت مرزبان‌نامه (وراوینی) این افسانه را، نزدیک به هزار سال پیش، مرزبان حکیم برای برادرش که شاه طبرستان بود، نقل کرد. نگارنده در افسانه‌های مردم روس هم روایتی از این قصه را، با اندکی تفاوت، دیده است.

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان ❖ ۲۳

چنان‌که افسانه یاد شده از زبان مار توضیح می‌دهد، قصه‌گوی حکیم به شاهان هشدار می‌دهد که رفتار مردم زمانه، پیرو حال و هوای چیره بر کشور تغییر می‌کند. اگر در جامعه دشمنی حاکم باشد، مردم هم با یکدیگر دشمنانه رفتار خواهند کرد؛ اگر در اجتماع ریا و فریب چیره باشد، مردم نیز با همدیگر رفتار فریبکارانه خواهند داشت؛ اگر دوران فراوانی نعمت، برکت و رشد اقتصادی باشد، مردم هم درستکاری و وفاداری در پیش خواهند گرفت.

همچنین بسیاری از افسانه‌ها کارکرد درمانی داشته‌اند و راویان حکیم و خردمند به منظور درمان مالیخولیا و ناخوشی‌هایی که منشأ روانی داشتند، درمانی مؤثرتر از روایت افسانه نمی‌شناختند. مشهورترین نمونه این گونه، کتاب «هزار و یک شب» است. درباره کارکرد درمانی افسانه‌ها نوشته‌اند: «کارکرد ابزاری افسانه‌ها، فقط محدود به بیماران نمی‌شده و تمام انسان‌ها، چه کودک و چه بزرگسال را دربرمی‌گرفته است. انسان در آغاز پیدایش تمدن و حتی امروزه، برای غلبه بر ترس و ناامنی ناشی از پدیده‌های خوفناک طبیعی مانند طوفان، رگبار، آذرخش، سیل و زلزله، آشفشان و رخدادهای ناگوار اجتماعی مثل جنگ، قحطی و گرسنگی طبقات فرودست، مبارزه‌های طبقاتی و درگیری‌های فردی، مثل تنهایی و بی‌حوصلگی، به افسانه‌ها پناه می‌آورده است.» (محمدی، ۱۳۸۷: ۵۹)

مخاطبان متل‌ها

گونه‌ای از افسانه‌ها که امروزه «متل» خوانده می‌شود و از گذشته‌های دور تاکنون برای کودکان روایت می‌گردد، نقش و رنگی دیگرگونه دارد. زبان، آهنگ و محتوای متل‌ها با رشد ذهنی و جسمی و روانی کودکان هماهنگ

است؛ از این رو این گونه ادبیات شفاهی، از هر لحاظ مناسب کودکان و نوجوانان است.

علامه دهخدا در لغت‌نامه، متل را قصه‌های کوچک خوشایند و حکایت‌های خرافی می‌داند و تعریف را این گونه پی می‌گیرد؛ «داستان‌های غیر واقعی که بیشتر قهرمانان آن، جانوران، دیوان و پریان هستند و برای سرگرمی و خوشایند کودکان گفته یا نوشته می‌شوند.» (دهخدا، ذیل واژه متل) چنان که می‌بینیم، تعریف دهخدا درباره متل، جامع و مانع نیست؛ زیرا شامل بسیاری از افسانه‌ها می‌شود و دایره‌ای گرد این گونه از ادبیات شفاهی نمی‌کشد، اما به یک ویژگی مهم و جدا کننده متل از افسانه‌های پریان اشاره دارد. این ویژگی مهم این است که «متل برای سرگرمی و خوشایند کودکان گفته یا نوشته می‌شود.»

البته تعریف‌های جامع و مانع‌تری از متل نیز وجود دارد. «متل، افسانه کوتاهی است که روایتی را به شکل آهنگین یا ساده بیان می‌کند و بر خلاف افسانه که شنندگان عام دارد، مخاطبان آن تنها کودکان هستند. متل‌ها از وجود ادبیات شفاهی کودک در دوران کهن حکایت می‌کنند.» (محمدی و قایینی، ۱۳۸۰: ۵۲)

«متل داستان کوتاهی است که با مضامین لطیف و سرگرم‌کننده گاه به صورت شعر و زمانی با نثر موزون برای کودکان و نوجوانان خوانده می‌شود.» (وکیلان، ۱۳۷۸: ۹)

«این افسانه‌ها با قدرت مرموزی، انسان را به همه آفرینش بستگی می‌دهند و مربوط می‌سازند. از این لحاظ متل‌های عامیانه، به‌خصوص برای بچه‌ها مناسب است که احتیاج دارند، اگرچه به وسیله خیال و از روی تفریح، ولی در

تاریخ بشر زندگی کنند و زندگی را در آغاز زمان‌ها، از آنجایی که نیاکان ابتدایی انسان شروع کرده‌اند، در خودشان حس کنند.» (همان: ۲۱۹)

یک نمونه متل «داشت و نداشت» در دفتر سوم مثنوی معنوی نیز آمده است (مثنوی معنوی، ۱۳۷۵/۲: ۱۲۳). جالب است که مولانا در آغاز این متل، این‌گونه افسانه‌ها را کودکانه می‌شمارد:

یادم آمد قصّه اهل سبا کز دم احمق صباشان شد وبا
آن سبا ماند به شهر بس کلان در فسانه بشنوید از کودکان
کودکان افسانه‌ها می‌آورند درج در افسانه‌شان بس سرّ و پند

این سخن مولانا اثبات می‌کند که از روزگاران بسیار قدیم، گونه ویژه‌ای از افسانه‌ها وجود داشته که مخصوص کودکان شمرده می‌شده است. این نکته بسیار مهم به خوبی روشن می‌کند که مخاطبان همه افسانه‌ها، کودکان نبوده‌اند؛ همانطور که از بررسی لغت‌نامه‌ها آشکار می‌شود.

نکته مهم دیگر در کلام مولانا آن است که متل‌ها، برخلاف تصور دهخدا، خرافی نیستند، بلکه اندیشه‌های خوب و پندهای ارزشمندی در آنها نهفته است. شاید به علّت نزدیکی صفای دنیای کودکان با صفای جهان عارفان، متل‌ها گاهی دستمایه ارشاد عرفا نیز می‌شده‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که رابطه متل و مخاطبان اصلی، تقریباً وارونه رابطه افسانه با مخاطبان اصلی است؛ یعنی اینکه افسانه‌ها مخاطبان عام دارند و کودکان هم از آن بهره‌مند می‌شوند، و مخاطبان متل‌ها کودکان هستند که دستمایه بزرگسالان از جمله عارفان نیز قرار می‌گیرند.

در متل، علاوه بر پیام و محتوای مناسب کودکان، به تقویت زبان و حافظه این گروه سنی نیز توجه شده است. دایره واژگان در متل‌ها، در اندازه درک

۲۶ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

کودکان است. آهنگین بودن مثل موجب می‌شود تا کودکان با رغبت و حس التذاذ، مثل‌ها را حفظ کنند. بازی‌های زبانی، ردیف کردن و تکرار اتفاق‌ها، نقش احساسات قابل درک برای کودکان و آشنایی‌زدایی‌های زبانی و معنایی به رشد زبان، درک و حافظه کودکان کمک شایانی می‌کند. مثلاً در مثل «گنجیشکک اشی مشی» گذشته از موسیقی کودکان، احساسات کودکان‌ای هم جاری است که از ارتباط عاطفی کودکان به حیوانات، بویژه پرندگان سرچشمه می‌گیرد.

در مثل معروف «دویدم و دویدم» که روایت‌های فراوانی از آن در ادبیات شفاهی وجود دارد، کودک، علاوه بر لذت بردن از موسیقی مثل، با مشاغل گوناگون، با دادوستد، نیازمندی مردم و موجودات به یکدیگر، روابط اجتماعی و با مواد و لوازم تولید یک محصول هم آشنا می‌شود. گویی در این مثل گونه‌ای روایت اسطوره‌ای، به زبان کودکان نیز نهفته است:

دویدم و دویدم

سر کوهی رسیدم

دوتا خاتونی دیدم

یکیش به من آب داد

یکیش به من نون داد

نون را خودم خوردم

آب را دادم به زمین

زمین به من سبزه داد

سبزه را دادم به بزی... (وکیلان، پیشین: ۱۵)

در مثل «کک به تنور» علاوه بر شدیدتر شدن همین احساسات عاطفی کودکان نسبت به حیوانات که حس همدردی آفریدگان خدا را نشان می‌دهد و

مخاطب‌شناسی افسانه‌ها؛ کودکان یا بزرگسالان ❖ ۲۷

برمی‌انگیزد، در بیان هر حادثه، به حادثه پیش و پیشین و... هم اشاره می‌شود و به دلیل فراوانی حوادث در این متل، حوادث پایانی با یادآوری همه حوادث پیشین به صورت پشت سر هم، دراز دامن‌تر بیان می‌گردد. از آن رو که شخصیت‌های قصه را انسان، حشرات، پرندگان، چرندگان، گیاهان و حتی جمادات تشکیل می‌دهند، در کنار تقویت حافظه و زبان، شناخت انواع موجودات نیز برای کودکان میسر می‌شود.



در متل «داشت و نداشت» نیز نوعی آشنایی‌زدایی و بازی زبانی و معنایی نمایان است که زیبایی و کشش ویژه‌ای به این متل بخشیده است:

دو تا برادر بودند، رفتند شکار
یکی شان کور بود، یکی چشم نداشت
دو تا اسب داشتند، یکی لنگ بود، یکی پا نداشت
دو تا تفنگ داشتند
یکی شکسته بود، یکی لوله نداشت
دو تا چاقو داشتند

یکی شکسته بود، یکی تیغه نداشت.... (محمدی و قاینی، پیشین: ۵۲ و ۵۳)

متل‌ها یا افسانه‌های زنجیره‌ای

کتاب «تاریخ ادبیات کودکان ایران» در بخش «افسانه‌ها و روایت‌های عامیانه»، با یاد کردن از افسانه «غوزه»، درباره این نوع افسانه، جدا از بخش «متل» سخن رانده است، اما به نظر می‌رسد که افسانه زنجیره‌ای نیز ویژگی‌های متل را داراست و در کتاب «متل‌ها و افسانه‌های ایرانی» نیز پنج روایت از افسانه غوزه با عنوان «آگنجشکک و غوزه پنبه» آمده است. (وکیلان، پیشین: ۲۲۲-۲۰۸)

این افسانه‌ها ویژه کودکان هستند و به این دلیل این نوع افسانه را زنجیره‌ای نامیده‌اند که رفتار شخصیت‌های آن بر اساس زنجیره‌ای از اعمال به هم پیوسته است. ساخت و پیکره این افسانه‌ها، ریشه در بازی کودکان دارد؛ مانند افسانه غوزه. این افسانه‌ها، علاوه بر سرگرم کردن کودکان خاصیت دیگری نیز دارند و آن، آشنا کردن کودکان با سازوکار پدیده‌های زیستی پیرامون کودک است. در افسانه «غوزه»، گنجشکی پنبه‌دانه‌ای می‌یابد، اما نمی‌داند آن چیست. از همسایه‌اش می‌پرسد، همسایه برایش توضیح می‌دهد و می‌گوید، این پنبه‌دانه است، آن را می‌کارند، غوزه درمی‌آید. غوزه را می‌شکنند، پنبه می‌شود. پنبه را می‌ریسند، نخ می‌شود. نخ را می‌بافند، پارچه می‌شود. پارچه را رنگ می‌کنند و می‌دوزند، قبا می‌شود و من و شما بر تن می‌کنیم.

نمونه دیگر افسانه زنجیره‌ای، افسانه «دُم دوز» است؛ روایت دوختن دم موش. کودک در این افسانه، با داد و ستد و فعالیت‌های اجتماعی آشنا می‌شود.

(محمدی و قاینی، پیشین: ۸۵)

افسانه‌های تکرارپذیر هم می‌توانند در دایره متل قرار بگیرند؛ زیرا هم کودکانه‌اند و هم آهنگین. «این‌گونه افسانه‌ها، بر اساس تکرار کنش‌های یکسان شکل می‌گیرد. مثل افسانه پیرزن یا نمونه بازسازی شده آن «مهمان‌های ناخوانده» که به دلیل بافت و درونمایه‌اش بیش از دیگران ویژگی کودکانه دارند» (همان: ۸۶). از نمونه‌های دیگر این نوع متل، بزیزقندی یا شنگول و منگول و کدو قلقله‌زن را می‌توان نام برد که هم از نظر زبانی و هم از جهت محتوا کودکانه هستند و می‌توان گفت که برای کودکان خلق شده‌اند.

جمع‌بندی

اگر چه افسانه‌ها همواره یکی از بهترین و قدیمی‌ترین رسانه‌های انتقال احساسات، آداب و رسوم، باورها و تجربیات فرهنگی اقوام گوناگون بشر شناخته شده‌اند، اما مطالعه اجمالی و تأمل در سیر تاریخی ترویج آنها، و همچنین وجود تکلف در زبان قصه‌های مکتوب، متون درسی مکتبخانه‌ای، رمزآمیز بودن بسیاری از روایات و روایان و مخاطبان افسانه‌ها، در نهایت توجه به این واقعیت بسیار مهم که توجه جامعه به مقوله کودک و دوران کودکی، به عنوان یک موضوع مستقل، مربوط به سده اخیر است، این حقیقت را روشن می‌کند که با وجود مفید بودن بسیاری از افسانه‌ها برای کودکان، مخاطبان اصلی افسانه‌های شفاهی و مکتوب، همچنین روایان این قصه‌ها، اغلب عامه مردم، از کوچک، بزرگ، پیر، جوان، باسواد و بی‌سواد بوده و به گروه سنی کودک منحصر نمی‌شده است. مفید بودن افسانه‌ها برای کودکان، در گرو گزینش و پردازش و در یک کلام، مناسب‌سازی آنها برای نقل، با توجه به دایره واژگان و درجه رشد ذهنی و ادراک مخاطبان است.

دسته‌ای از قصه‌ها که بیشتر جنبه تعلیمی و مذهبی دارند، برای کودکان پدید آمده‌اند، اما همان نگاه سنتی که کودک را مینیاتور بزرگسال می‌پنداشت، همچنان بر زبان و فضای روایت‌ها چیرگی دارد. ساختار ظاهری و محتوایی «متل» نشان می‌دهد که بی‌تردید مخاطب اصلی متل‌ها، کودکان هستند. این‌گونه از افسانه‌ها و این نوع از ادبیات شفاهی پیشینه کهن موجودیت ادبیات شفاهی کودکانه را به اثبات می‌رساند.



منابع

الف) کتاب‌ها

۱. داد، سیما (۱۳۷۵). فرهنگ اصطلاحات ادبی. تهران: مروارید.
۲. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۴). لغت‌نامه دهخدا. زیر نظر محمد معین، تهران: دانشگاه تهران و سازمان لغت‌نامه دهخدا.
۳. ذوالفقاری، حسن و محبوبه حیدری (۱۳۹۱). ادبیات مکتب‌خانه‌ای ایران. ج ۱، ۲، ۳، تهران: رشدآوران.
۴. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴ الف). بحر در کوزه. ج ۶، تهران: انتشارات علمی.
۵. زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴ ب). سرّ نی. ج ۱، چ ۶، تهران: انتشارات علمی.
۶. صفا، ذبیح‌الله (۱۳۷۷). تاریخ ادبیات ایران. ج ۱ و ۲، تهران: جاگرمی.
۷. غزالی (امام محمد) (بی‌تا). احیاءالعلوم الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. به کوشش خدیو جم (۱۳۵۲). تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. فردوسی (ابوالقاسم) (بی‌تا). شاهنامه، تصحیح سعید حمیدیان (۱۳۷۶). چ ۴، تهران: نشر قطره.
۹. قوجق، یوسف و عطاگزلی، محمود (بی‌تا). یاپراق؛ مجموعه‌ای از ادبیات و فرهنگ ترکمن صحرا. ترجمه محمد سعدی (۱۳۷۱). تهران: برگ.
۱۰. محجوب، محمدجعفر (۱۳۸۷). ادبیات عامیانه ایران. ج ۱ و ۲، به کوشش حسن ذوالفقاری، تهران: نشر چشمه.
۱۱. محمدی، محمدهادی و قاینی، زهره (۱۳۸۰). تاریخ ادبیات کودکان ایران. ج ۱، تهران: نشر چیستا.

۳۲ ❖ فصلنامه فرهنگ مردم ایران

۱۲. مولوی (محمد) (بی‌تا). **مثنوی معنوی**. شرح محمد استعلامی (۱۳۷۵).
چ ۴، تهران: زوار.
۱۳. نصرالله منشی (بی‌تا). **کلیله و دمنه**. به تصحیح مجتبی مینوی (۱۳۸۶).
تهران: امیرکبیر.
۱۴. وراوینی (سعدالدین) (بی‌تا). **مرزبان‌نامه**. تصحیح محمد روشن (۱۳۷۶).
چ ۲، تهران: اساطیر.
۱۵. وکیلان، احمد (۱۳۷۸). **متل‌ها و افسانه‌های ایرانی**. تهران: سروش.
۱۶. هدایت، صادق (۱۳۷۸). **فرهنگ عامیانه مردم ایران**. تهران: نشر چشمه.

ب) مقاله‌ها

۱. جعفری قنواتی، محمد (۱۳۸۴). «درباره ادبیات شفاهی». **کتاب ماه کودک و نوجوان**. ش ۹۱.
۲. جعفری قنواتی، محمد (۱۳۹۱). «افسانه». **دانشنامه فرهنگ مردم ایران**. ج ۱، تهران: مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.
۳. صدیق‌مهر، عیسی (۱۳۳۳). «نظریات ابن‌سینا در باب تعلیم و تربیت و مقایسه اجمالی با نظریات افلاطون و ارسطو». **مجله دانشکده ادبیات**. ش ۱، س ۲.
۴. محمدی، محمدهادی (۱۳۸۷). «رویش؛ ویژه‌نمایشگاه بین‌المللی آثار تصویرگری کتاب کودک». **بروشور**، ش ۱.